

گفتگو با پرفسور تورج دریائی، استاد یار دانشگاه فولرتون و یو.سی. ال. ا.
در مورد کتاب جدیدشان: "سقوط دولت ساسانی"

مصاحبه گر: شیرین طبیب زاده



روزنه: آقای دکتر دریایی از اینکه دعوت من را برای این مصاحبه قبول کردید بسیار ممنونم، یکدنیا متشکرم.

--خواهش میکنم، باعث افتخار منست که باشما صحبت کنم.

--سپاسگزارم. اولین سؤال من در مورد کتاب شماست تحت عنوان "سقوط دولت ساسانی" که اخیراً بزرگ چاپ رفته و منتشر شده است. این کتاب کی بچاپ رسید و به چه زبانی؟

--این کتاب حدود پنج ماه است که بزبان فارسی در ایران بچاپ رسیده است.

روزنه --همانطوریکه میدانید تا بحال کتابهای متعددی در مورد سلسله ساسانی به چاپ رسیده است، چه چیز تازه ای در این کتاب مطرح شده که قبلاً مطرح نشده است؟

--بگذارید این گونه بگویم که بعد از قرنها هنوز تنها کتابی که در مورد سلسله ساسانی نوشته شده و در خارج از ایران از نظر تاریخ شناسی معتبر باشد کتابی است بنام "ایران در زمان ساسانیان" نوشته آرتور کریستین سن که در سال ۱۹۴۴ بچاپ رسیده است. این کتاب هنوز تنها منبع موثقی است که همه بآن رجوع میکنند. در ایران نیز ترجمه این کتاب تا کنون ۱۰-۱۲ بار به چاپ رسیده و هنوز محققین و علاقمندان بآن رجوع داده میشوند.

در زمانی که من در امریکا درس میخواندم و رشته تحصیلیم تاریخ ایران و روم بود، تنها کتاب معتبری که در این زمینه بزبان انگلیسی وجود داشت و در دسترس اشخاصی نظیر من بود، همین کتاب بود. هیچ کتاب دیگری در این زمینه بزبان انگلیسی در قرن بیستم نوشته نشده بود که این بسیار عجیب است. یعنی ما برای مطالعه این دوره تنها بیک کتاب که آقای آرتور کریستین سن در سال ۱۹۴۴ بزبان فرانسه نوشته است و یا به ترجمه آن میتوانستیم رجوع کنیم. بعدها حدود ۱۵ سال پیش، کتاب کوچکی در این مورد بزبان آلمانی برشته تحریر در آمد. غیر از اینها برای مطالعه این دوره، بایستی به تاریخ کمبریج به بخش ایران رجوع کنید که در آن فصلهایی به این دوره اختصاص داده شده است.

چگونه میشود قبول کرد که درباره یک شاهنشاهی بسیار با اهمیتی که بمدت ۴۰۰ سال دوام یافت و صدها سال با رومیها در جنگ و گریز بود، هیچ مطالعه ای صورت نگرفته باشد. خوب این از نظر من مقداری مسئله آفرین بود. مخصوصاً این که از سال ۱۹۴۴ به بعد آنقدر اسناد و مدارک مختلف پیدا شده است که بما دید کلی کاملاً متفاوتی از آنچه کریستین سن ارائه داده است میدهد که بسیار قابل مطالعه است. من فکر کردم که لازم است که مجدداً و بر اساس اینهمه منابعی که در عرض این ۶۰ بدست آمده و همچنین با دیدی دقیق تر نسبت به تاریخ نگاری دوره ساسانی، این دوره مهم تاریخ ایران باستان را ارزیابی کنیم.

روزنه -- آقای دکتر دریایی، بنظر میرسد که شما در این کتاب اساس تحقیقاتتان را بیشتر بر مطالعه سکه ها و مهرهای این دوره قرار داده اید و کمتر بر متون در دسترس. آیا این دریافتِ درستی است و چرا؟

--بله این کاملا درست است. سعی من در این کتاب این بوده است که اطلاعات بدست آمده از مطالعه سکه ها و مهرهایی که در همان زمان وجود داشته اند را با متون فارسی و عربی که بعضا بین ۲۰۰ الی ۳۰۰ سال بعد نوشته شده اند و باز دیدی تاریخی از گذشته دارند، مقایسه کنم. اشکال من با متون عربی و فارسی مانده از آن زمانها اینستکه این متون بیش از ۱۰۰ سال بعد از افول دولت ساسانی بنوشته در آمده اند و طبعا بوسیله تاریخ نگارانی که مسلمان هستند، بی غرض نیستند و دید متفاوت و ایدئولوژی کاملا متفاوتی دارند. آنهم اظهار نظرهایی که اگر ما به متون مثلا فتوح اسلامی خوب دقت کنیم، تا حدودی میشود حتی گفت که چیزی جز رجز خوانی نیستند. یعنی دارند بصورت حماسی ادعا میکنند که چگونه اعراب مسلمان توانستند با عده کمی نه تنها رومیها بلکه ایرانیها را نیز شکست بدهند و بر آنها پیروز بشوند.

غریبها یاد گرفته اند چگونه اینگونه مطالعات انتقادی را انجام بدهند بنابراین ما نیز میتوانیم با مطالعه دقیق این متون فارسی و عربی که در دوره اسلامی نوشته شده اند آنها را مورد بررسی قرار دهیم و قطعا به نتایج جدیدی برسیم.

متاسفانه تاکنون، محققین این دوره مهم از تاریخ کشورمان از مطالعه سکه ها و مهرها که در همان زمان وجود داشته و خوشبختانه به بسیاری از آنها دسترسی داریم کاملا غفلت کرده و فقط به متون تاریخی نظر داشته اند که در درستی آنها میتوان شک کرد.

روزنه -- برای من بسیار جالب است بدانم که چگونه با نگاه بر یک سکه کوچک یا یک مهر میشود تاریخ کشوری را مطالعه کرد. شاید بشود جلوس و سقوط یک پادشاه را با این مطالعه دریافت یا مثلا تاریخ و محل ضرب آنرا ولی چگونه میشود اتفاقات آن دوره و وضع اجتماعی یک کشور را با دقت و بررسی سطح کوچک یک سکه و یا مهر دریافت. ممکن است کمی در این باره توضیح بدهید؟

--منهم در زمانی که میخواستم تز دکترایم را بنویسم، اینرا نمیدانستم و از سکه ها و مهرها آنچنان استفاده نمی کردم. تا اینکه استادم به من اطلاع داد که در امریکا موزه سکه شناسی در نیویورک، نزدیک دانشگاه کلمبیا وجود دارد بنام **American Numismatic Society** که سالی دوازده نفر را از سراسر دنیا قبول میکنند و بآنها می آموزند که چگونه از سکه و مهر برای انجام تحقیقات تاریخی میشود استفاده کرد. من این شانس را داشتم که در سال ۱۹۹۵ این بورس را بگیرم و واقعا بعد از دوماه و نیم دیدم نسبت به مطالعه سکه ها و مهرها کاملا عوض شد. مثلا با مطالعه سکه هایی که بآنها سکه های عرب / ساسانی میگویند، یعنی سکه هایی که در ۷۰ تا ۱۰۰ سال اول دوره اسلامی ضرب شده اند باطلاعات بسیار جالبی دست می یابیم.

اولا اینکه بر روی این سکه ها شعارهایی هست که نشان دهنده هویت فرهنگی و مذهبی افرادیست که این سکه ها را ضرب زده اند. در پشت این سکه ها می بینیم که بغیر از شمائل و نقشهائی که ممکن است حک شده باشند، نام و محل ضربخانه و سال ضرب سکه نیز وجود دارد. همینطور از روی جنس سکه به نتایج جالبی میشود رسید بسته باینکه این سکه از طلاست، نقره است و یامس. بر روی سکه های کوچکترمی که در میان مردم رواج بیشتری داشته، فرقه های بسیاری از لحاظ شمایل و شعارهایی که برویشان حک شده وجود دارد. با مطالعه سکه های نقره میتوانیم دقیقا بدانیم که مثلا یزدگرد سوم در کدام شهر ها و در کدام تاریخ قدرت داشته و چه مدت قدرت داشته و در چه زمان آن شهر از حوزه قدرت او خارج شده است.

وقتی اعراب وارد فلات ایران میشوند ما می بینیم که ضربخانه هایی که در جنوب غربی ایران قرار دارند،

مثلا ضربخانه های فارس و عراق دیگر بنام یزدگرد سکه نمی زنند. ولی مثلا در سیستان تا بیستمین سال سلطنت یزدگرد که آخرین سال سلطنت اوست، سکه بنام او ضرب میشود. (۶۳۲-۶۵۱ میلادی). این نشان میدهد که تا این تاریخ اعراب سیستان را تصرف نکرده اند و حکومت هنوز در دست ساسانیان است. ولی مثلا در فارس در چهارمین سال سلطنت یزدگرد، دیگر سکه بنام او نیست و خوب این نشان میدهد که این شهر که فلان ضربخانه در آن قرار داشته در سال چهارم پادشاهی یزدگرد بدست اعراب فتح شده است و می بینیم که از آن تاریخ بعد، سکه های یزدگرد با یک شعار "بسم اله" که در پائین آن آمده با سکه های قبلی فرق دارد و بدستور اعراب بضر در آمده اند.

خوب می بینید که اینها خیلی مهم است. حالا شما این را بگذارید کنار یک متن کتبی، مثلا کنار فتوح البلدان و جمله کوتاه "شهر نیشابور در سال ۱۹ هجری فتح شد." منظور این شخص که این مطلب را ۲۰۰-۳۰۰ سال بعد نوشته چه بوده و منبع اطلاعات او چه بوده؟ من سعی کرده ام نشان بدهم که با مطالعه این سکه ها میشود باین نتیجه رسید که برخلاف آنچه که متون فارسی و عربی در مورد فتوحات اعراب در ایران میگویند، پروسه فتح ایران توسط اعراب یک پروسه طولانی و تدریجی بوده و نه ناگهانی.

روزنه -- آقای دکتر قبل از اینکه ادامه بدهیم میخواستم بدانم که پادشاهان اصولا هر سال سکه میزدند یا فقط وقتی به تخت می نشستند؟

-- هر سال. از یزدگرد در سیستان، شرق، یا فلات مرکزی از سال یکم تا سال بیستم سلطنتش سکه وجود دارد. وقتی اعراب قسمتی را تسخیر میکردند، در پائین همان سکه هما نظوریکه گفتیم، کلمه "بسم اله" را اضافه میکردند ولی بعد می بینیم که مجددا ممکنست سکه سال بعد در همان منطقه بدون "بسم اله" ضرب شده باشد.

روزنه -- این نشان میدهد که در آن منطقه مقاومت شده و اعراب به بیرون رانده شده اند؟

-- بله، کاملا. مادر کتب مربوط به این دوره می بینیم که نقاطی تسلیم شده اند، مجددا شورش کرده اند و امیر مهاجم را کشته اند و باز مجددا مثلا سال بعد اعراب بهمان منطقه حمله کرده و آنجا را مجددا تسخیر کرده اند. مطالعه این سکه ها بدقت این مسائل را نشان میدهند.

بعد سکه هائی نیز وجود دارند که یک سری ایرانی در همان زمان شلوغی قرن هفتم میلادی بنام خود ضرب زده اند. این نشان میدهد که اشخاصی با نام ایرانی برای مدتی حاکم منطقه ای بوده و بهمین جهت سکه ها که اکثرامسی هستند، بنام آنهاست. مسئله بسیار پیچیده تر از آنی است که ما در کتبی که ۳۰۰ سال بعد از دوره ساسانیان نوشته شده اند، می بینیم.

روزنه -- پس باین ترتیب مطالعات شما بما نشان میدهد که سلسله ساسانی برخلاف آنچه که در کتابهای تاریخ خوانده ایم با شکست قادسیه ایرانیان ناگهان زوال نیافت و این مسئله بسیار تدریجی صورت گرفته است. بنظر میرسد که اعراب در زمانهای طولانی و در جنگهای متعدد بارها نقاطی را که فتح میکردند با مقاومت ایرانیان از دست میدادند و مجبور بودند مجددا آن محل را در جنگی دیگر فتح کنند و مدتها طول کشیده است تا آنها موفق شده اند بتمام ایران مسلط بشوند؟

-- بله، صحیح است. ولی جالب اینست که استان به استان مسئله فرق میکند. یعنی در یک استان شما می بینید اینگونه نبوده، مثل خوزستان. ما میتوانیم با دقت ببینیم کدام استان بیشتر ایستادگی کرده است و کدام زودتر تسخیر شده است. من در این کتاب سعی کرده ام نشان بدهم که وقتی یزدگرد سوم پادشاهی رسید، در بعضی نقاط ایران حکومتش را قبول ندارند و کسان دیگری بنام خود سکه زده اند.

--از ایرانیان؟

--بله، کسانی از خانواده ساسانی که ادعای سلطنت دارند. میشود گفت که زمانی که یزدگرد به پادشاهی رسید، ایران از لحاظی از نظر هماهنگی پادشاهی فر و پاشیده بود.

روزنه -- بنابراین در حقیقت ایران در این زمان آن یکپارچگی را که مثلاً در اوایل دوره پادشاهی خسرو پرویز داشته، دارا نبوده و کشور تا حدودی دچار هرج و مرج بوده است.

--بله میشود گفت که ایران بعد از ملکه بوران تقریباً تجزیه شده است. ملکه بوران آخرین کسی است که سعی میکند این شاهنشاهی را سر پا و یک پارچه نگهدارد. پس از او قباد، برادرش، تمام برادرانش را میکشد و هر کسی را که ممکنست از خانواده ساسانی ادعای سلطنت کند از بین می برد و بنام خود سکه میزند.

روزنه -- پس در حقیقت، زوال سلسله ساسانی از اواخر سلطنت خسرو پرویز شروع شد و از قباد دوم بعد دیگر بسوی انحطاط رفت.

--همینطور است.

روزنه -- آقای دکتر دریایی، شما در کتابتان سالهای سقوط پادشاهی ساسانی را سه دوره تقسیم میکنید، این سه دوره کدامینند و چگونه باین نتیجه رسیدید؟

--بله. ببینید، اواخر دوره ساسانی را، همانطوریکه گفتید میتوان به سه دوره تقسیم کرد. دوره اول در طول سلطنت قباد دوم (۶۲۸ میلادی) آغاز شد و تا دوره حکومت بوران ملکه ساسانی (۶۳۰ میلادی) طول کشید. این دوره را میتوان "دوره برادرکشی و کاهش مشروعیت پادشاهی" نامید. قباد همه کسانی را که لایق بودند و ممکن بود مردم آنان را به پادشاهی برگزینند از بین برد. در نتیجه هیچ فرزندی ذکوری بجای نماند و نتیجتاً، بوران دختر خسرو پرویز را به تخت می نشاندند. ملکه بوران سعی میکند رونقی به شاهنشاهی بدهد، همینطور خواهرش آذرمیدخت، ولی مملکت در این برحه از زمان انسجامش را از دست داده و سر و سامان دادن بآن دیر شده است، یعنی همان تجزیه ایران شهر.

دوره دوم از زمان سلطنت بوران تا دوره یزدگرد سوم (۶۳۰ میلادی) بود که می توان آنرا " دوره چند دستگی و تفرقه" نامید. دوره سوم دوره حکومت یزدگرد سوم است که می توان آنرا " دوره پادشاهی سرگردان" نامید.

زمانی که یزدگرد سوم پادشاهی میرسد بسیاری از استانها او را برسمیت نمیشناسند و اشخاصی در اینجا و آنجا قد علم کرده اند و با اسم خود سکه میزنند. حکام محلی و دهقانان و مقامات بیشتر علاقمند به حفظ شهرها و روستاهای خود هستند تا دفاع از کل شاهنشاهی. بجای آنکه رفاه مردم و خود را بخاطر پادشاه که دیگر او را مشروع نمی دانستند، قربانی کنند، با فاتحان مسلمان عرب در مورد پرداخت "جزیه" توافق میکنند. باین ترتیب یزدگرد سوم مجبور بود بطور مدام به اطراف شاهنشاهی یا قلمرو خود حرکت کرده، حضور خود را اعلام و هم پیمانانی به دست آورد.

-- آيا شما علاوه بر عواملی که در سقوط سلسله پادشاهی ساسانی ذکر کردید، فکر میکنید آنچه که شایع است، قدرت مغها و فاصله طبقاتی عمیق ممکنست در این زوال و آمادگی مردم برای قبول یک ایدئولوژی مذهبی جدید دخیل بوده باشد؟

--ببینید، من میتوانم اقلاً بعنوان یک تاریخچه بگویم که با این مسئله ای که در سالهای ۱۹۵۰ و ۶۰ در ایران باب شد که دلیل شکست ساسانیان این بود که از لحاظ اجتماعی طبقه بالای جامعه طبقه پائین را زیر فشار قرار داده بود و مغها با فشار و دزدی و غیره سود می بردند و باین ترتیب مردم آمادگی داشتند، کاملاً مخالفم. این مسئله بهیچ وجه صدق نمیکند. شما اگر متون همان دوره را بخوانید - مسئله من همین است که بایستی به متون همان دوره نگاه کرد - نه تنها چنین چیزها را نمی بینید بلکه می بینید که دستگاه مذهبی زرتشتی مثلاً ارگانی درست کرده بود بنام " ارگان مدافع درویشان و داوری " که یک سری بنیادهائی شبیه اوقاف بودند برای کمک به مستمندان. این یک سیستم جالب مذهبی بود که در قرن ششم در سراسر مملکت برای کمک رسانی بوجود آمده بود. حالا این سؤال پیش میآید که پس دلیل سقوط این پادشاهی چه بوده. در جواب بایستی گفت مسائل مختلفی از جمله آنچه که در بالا گفتیم در این سقوط دخیل بوده اند و بنظر من اصلاً مسائل مذهبی و معنوی و یا مثلاً اختلافات طبقاتی دلایل عمده این زوال نبوده اند. در دوران باستان همیشه اختلاف طبقاتی وجود داشته، همیشه فشار بوده. این مسئله را تاریخ نویسان کمونیست در جو سیاسی ۵۰ و ۶۰ باب کرده و بعد ترجمه آن در دسترس مردم ما قرار گرفت و بعد بصورت یک باور در آمد، بدون استناد، بسیار کلی که بله... ایرانیها درها را بخاطر ظلم موبدان بر روی عربها باز کردند. اینها تمام ساخته و پرداخته قرن بیستم است.

روزنه--چرا کمونیستها با زرتشتیها مخالف بودند و چنین شایعاتی را رواج داده اند؟

--اینها اصولاً با هر نوع جامعه طبقاتی مخالفند. ببینید از دید مارکسیستی چپ جوامع طبقاتی منفورند و قاعداً ضعیف و بهمین دلیل یک عده مثلاً عرب پابرنه شتر سوار میآیند و این شاهنشاهی رابزانو در میآورند. اینهم خود داستانی دارد.

برخلاف تصور عامه، ارتش عرب بمراتب قوی تر و ارگانیزه تر از این حرفها بود. اعراب فقط ایران را شکست ندادند، آنها با هر جا جنگیدند، پیروز شدند. در سه جنگی که با رومیان کردند، تمام استانهای شرقی آن تا مصر را که مهمترین منطقه روم شرقی بود گرفتند. چینیها را شکست دادند و... پس بایستی تصور کنیم که در روم شرقی نیز زور و فشار کشیشها مردم را آماده قبول شکست کرده بود؟ یا در چین؟ بهیچوجه. بنظر من اصلاً مسائل مذهبی و معنوی در این شکستها مطرح نبودند. حقیقت قضیه اینست که ایران و روم قبلاً ضعیف شده بدلیل جنگهای طولانی را یک ارتش بسیار خوب و سریع، یعنی ارتش عرب، توانست شکست بدهد و گرنه بقیه این حرفها بنظر من داستانگوئیهای آمده از روسیه و اروپای شرقی است که بعداً بایران هم رسیده است.

روزنه --خوب، این اعراب آمدند و روم و ایران و قسمتی از چین را فتح کردند و لی همین اعراب به اروپا نیز لشکر کشیدند و حتی تا مرکز اروپا هم پیش رفتند ولی استیلایشان در این قاره پایدار نماند و بغیر از تعداد کمی مسلمان و آثار و ابنیه که بخصوص در اسپانیا برجا ماند، نتوانستند اروپا را مسلمان کنند، دلیل آن چه بود؟

-- شما ببینید بهر حال یک سری تشابهاتی بین فرهنگ عرب و فرهنگ شرق وجود داشت که این تشابهات با فرهنگ غرب مطلقاً وجود نداشت. مثلاً مسیحیت در مصر با مسیحیت در اسپانیا بسیار متفاوت بود. مسلمانان خیلی راحت با مسیحیان مصری در آمیختند. بسیاری از مسیحیان مصری بعدها مسلمان شدند که هیچ، زبان عربی را نیز اختیار کردند، مسئله ای نبود. در ایران هم تشابهات زیادی بین مذهب زرتشتی و اسلامی بود که کار این تغییر را آسان میکرد.

در اروپا درست است که عربها تا فرانسه پیش میروند ولی بگمان من بقدری بین دو فرهنگ تفاوت وجود داشته که طبعاً این پیشروی نمیتوانسته پایدار بماند. طبیعی است که اینها با ایران و سوریه و مصر چه از نظر مسافت و چه از نظر فرهنگی بسیار نزدیکتر بوده اند تا مثلاً با اسپانیا و یا چین. مضافاً اینکه اگر مثلاً جنوب

اسپانیا را مثال بز نیم آثار به جا مانده از استیلای عرب در اکثر نقاط این کشور بشماراست. بعلاوه، یکی از دلایل مهم استیلای اعراب بر ایران و سوریه و مصر دلیل اقتصادی داشته است. خلافتی بوجود آمده است که میگوید اگر مسلمان شوید دیگر از شما "جزیه" نخواهیم گرفت. این خود یک مسئله بسیار مهمی است که پیوستن تدریجی ملت‌های این مناطق بر قوم غالب را آسانتر و سریعتر میکند.

روزنه-- پس اعراب در جاهائی که بمراکز قدرتشان نزدیکتر بوده و تشابهات فرهنگی بیشتری وجود داشته، توانستند ماندگار بشوند ولی در اروپا بدلیل بعد مسافت و تفاوت‌های فرهنگی، فرهنگ عرب نتوانست پایدار بماند؟

--همینطور است. در این نقاط اینها نه تنها توانستند ایدئولوژی خود ولی در بسیاری از کشورهائی که فتح کردند، حتی زبان خود را نیز تحمیل کنند، شاید بغیر از ایران.

روزنه-- سؤال بعدی من همین است. چرا اینها نتوانستند در ایران زبان عربی را جایگزین زبان فارسی کنند؟ اصولاً زبان رسمی رایج ایرانیان در آنزمان پهلوی بود؟

--بله، فارسی میانه که همان زبان پهلوی است، در آنزمان زبان متداول بود. البته در هر استان زبان خودشان نیز رایج بود و بزبان خودشان صحبت میکردند. در فارسی که ما امروزه آن صحبت میکنیم بسیاری کلمات وجود دارند که قبلاً در زبان فارسی وجود نداشته، کلمات پارتی، خوارزمی، سغدی و غیره. چرا؟ چون زبان امروز در شرق ایران بوجود آمده و بعد به نقاط دیگر رسیده است. زبانی که ما آنرا به نام زبان دری میشناسیم در حقیقت همان فارسی میانه بوده که با امتزاج با زبانهای دیگر تغییراتی کرده و به غرب بازگشته. خیلی جالب است که زبانی که در دوره ساسانی در فارس متداول بوده، یعنی فارسی میانه، توسط اعراب مسلمان به شرق منتقل شده و با امتزاج با زبانهای شرقی مانند پارتی و سغدی و خوارزمی و همچنین عربی مجدداً به غرب ایران آمده و بعنوان فارسی نوین یا کلاسیک در فلات ایران، در غرب و شرق، تا هندو چین پخش شده است.

روزنه-- نکته دیگری که در کتابتان "سقوط سلسله ساسانی" نظرم را جلب کرد اشاره ایست که شما در مورد مخالفتی که زرتشتیان با قیامهائی از نوع قیام ابومسلم و حتی بابک داشته اند میکنید. میتوانید کمی در اینمورد توضیح بدهید؟

--بینید، ۷۰ تا ۱۰۰ سال اول پس از حمله اعراب مقاومتها سخت و پی گیر است ولی پس از آن دیگر مقاومت کمتر و کمتر میشود. زرتشتیان و همینطور دیگر مذاهب، در ادبیات آخر الزمانی خود بدنبال آینده بهتر می گردند. در ادبیات آخر زمانی زرتشتیان درست وقایعی که در زمان ابومسلم خراسانی و استیلای عباسیان اتفاق افتادند را میتوانید مشاهده کنید. در این ادبیات می بینید که گفته شده که کسی با درفشهای سیاه از شرق آمده و ایرانشهر را نابود میکند.

امروز ما یک دید ناسیونالیستی ایرانی داریم که از ابومسلم بعنوان کسی که عربهار را شکست داد و باعث تغییراتی شد، نام می بریم. برای زرتشتیان که در آن زمان در مقابل یک مذهب جدید حالت دفاعی داشتند، ابومسلم کسی بود که بکمک او گروه دیگری از اعراب که ظالم تر و متعصب تر از گروه دیگر بودند روی کار می آمدند. برای آنان و دین آنان بنی عباس بمراتب خطرناکتر از بنی امیه بودند. بنی امیه با همه ظلم و جور اصراری به مسلمان کردن ملت‌های تحت استیلایشان نداشتند. چرا؟ چون مسلمانان از پرداخت جزیه معاف میشدند، یعنی هر کس، با گفتن یک "لا اله الا اله" از این مصونیت برخوردار میشد و این بخاطر درآمد عظیمی که امویان از دریافت جزیه میتوانستند داشته باشند از نظر اقتصادی به نفع دولتهای بنی امیه نبود. در حالیکه جنبش ابومسلم در به روی کار آمدن دولتی کمک میکرد که علاوه بر استیلای فیزیکی، مسلمان کردن سایر ملل از هدفهای مهم و اصلیشان بود.

-- بنابراین بنظر شما یکی از مهمترین دلایل قبول اسلام توسط این ملتها در حقیقت معافیت معالیاتی بود؟

--بله، من فکر میکنم فشار اقتصادی و تسهیلات اقتصادی، مهمترین دلایل تغییر دین این ملتها بوده اند. بعنوان مثال، شما اگر مسلمان بودید میتوانستید بعنوان یک تاجر از هند تا اسپانیا سفر کنید، با مسلمانان نشست و برخاست و معامله کنید، و جزئی از یک زنجیره اقتصادی عظیم باشید. مضافاً اینکه اگر مسلمان بودید میتوانستید وارد دستگاه دولتی شده و قاطی سیستم بشوید تا اینکه یک اقلیت مذهبی باشید و در گوشه ای بمانید و از خود دفاع کنید. موقعیت زرتشتیان در آن زمان بی شباهت به وضع یهودیان نبود.

خوب، یکی مثل ابومسلم میآید و میخواهد صلحی بین ایرانیان و اعراب، منتها با گروهی دیگر بوجود بیاورد. این جنبش ممکن است برای ایرانیانی که از امویان دل خونی داشتند، جنبش نجات بخشی بنظر بیاید ولی نه برای زرتشتیان که در زمان امویان حداقل میتوانستند دینشان را محفوظ بدارند ولی باعباسیان کارشان بسیار مشکل بود. برای اینان جنبشهای امثال جنبش ابومسلم فقط تغییر مذهب را آسان تر میکردند.

ببینید، مطالعات اخیر نشان میدهند که ایرانیان اکثراً بعد از قرن هشتم، و بلکه نهم به اسلام گرویدند یعنی وقتی که مرکز خلافت از سوریه به عراق منتقل شد، یعنی نزدیکتر بایران. و زرتشتیان این خطر را خیلی زود احساس کردند که این تغییر سلسله و تغییر پایتخت به نفع آنها نیست و فکر میکردند کارشان تمام است.

روزنه-- بسیار ممنونم، سؤال در این مبحث میتواند بدرازا بکشد. در اینجا میخوام سئوالات دیگری را در مورد مسائل دیگری مطرح کنم که شاید کاملاً با آنچه تاکنون پرسیده ام فرق کند. میخوام در مورد مسئله ای که همیشه برای خود من مطرح بوده از شما سؤال کنم. میخوام نظر شما را در مورد یکی از مهمترین پادشاهان ساسانی یعنی خسرو انوشیروان بپرسم. در مورد این پادشاه روایات بسیار است و کاملاً متفاوت. برخی او را بعنوان پادشاهی عادل و دادگستر میشناسند و بعضی بعنوان پادشاهی خونخوار و آدم کش. شما در تحقیقات خودتان در اینمورد به چه نتیجه ای رسیده اید؟

--من فکر میکنم خسرو انوشیروان بعنوان یک پادشاه فردیست لایق ستایش. ببینید پادشاه یک رهبر مذهبی و یا یک کشیش نیست. کار او اینست که ببیند چگونه میتواند کشورش را اراده کند و چگونه آنرا تعمیم دهد. زمانی که او به تخت می نشیند، ایران کاملاً ضعیف شده و تکانهای مهیبی خورده و مسئله او در اینزمان بیشتر این بوده که چگونه کشور را در مقابل رومیها حفظ کند. مسئله اول او بقای ایران است و یکپارچگی آن. در این شرایط، ممکنست در ابتدا عکس العملهای شدیدی مثلاً در مورد مزدک و طرفدارانش نشان داده باشد ولی خدمات بسیاری نیز میکند که کلی موقعیت ایران را تغییر میدهد. در زمان اوچه از نظر مذهبی و چه از نظر اجتماعی و کشوری تغییرات بسیار اساسی انجام میگردد. تقسیم ایران به استانهای مختلف، ضرب سکه هائی که نمودار تاریخ و محل ضرب آن سکه هاست، و سر و سامان دادن به کارهای مهمی است که همه بدستور او و در زمان او صورت تحقق میگیرند. آوازه شهرت او در آنزمان به همه جا میرسد و در فرهنگ عرب نام او خسرو (کسری) مترادف میشود با کلمه شاه همانگونه که قیصر در روم متداول بوده است. بسیاری از خلفای مسلمین سعی میکنند از او بعنوان یک پادشاه ایده آل تقلید کنند.

روزنه-- در مورد خسرو پرویز چه فکر میکنید؟

--خسرو پرویز نیز برخلاف آنچه شنیده ایم بنظر من بسیار پادشاه جالبی بود. کارهائی که او میکرد اصلاً غیر قابل تصور و غیر عادی بود. ببینید، در زمان خسرو پرویز ایرانیها تامصرو لیبی و حتی جنوب تر از لیبی در قاره آفریقا پیش میروند. در دوره پادشاهی او، بمدت ده سال ایران به عظمت دوران هخامنشی برمیگردد. سکه هایش نمایانگر این پیروزیهاست. در سکه هایش میگوید: "ایران را بدون بیم کردم"، "ایران را بدون ترس کردم" و "شاهنشاه هستم." و غیره. او با همه مذاهب خوش رفتاری میکند، نه تنها با زرتشتیان با

مسیحیان نیز بمهربانی رفتار میکنند بطوریکه مسیحیان نیز او را بعنوان یک پادشاه مسیحی در متون خود در آن دوره یاد میکنند. مانند انوشیروان، ارگانیزاتور نبوده ولی پادشاه بسیار جالبی بوده. در حقیقت انوشیروان قدرتی بوجود می‌آورد و خسرو پرویز با استفاده از آن دست بفتوحات حیرت انگیزی میزند. با استفاده از ارتش قوی که انوشیروان بوجود آورده او میتواند بمدت ده سال از لیبی تا هند را زیر سلطه داشته باشد.

روزنه-- بنظر میرسد که بعضی از پادشاهان کشورمان در جهان گشائی از قدرت بی نظیری برخوردار بوده اند ولی در کشور داری ید طولائی نداشتند، مثل همین خسرو پرویز و نادرشاه. و برخی دیگر مانند داریوش و انوشیروان بیشتر بجهت قدرتی که در کشور داری داشتند، علاوه بر کشور گشائی، نامشان جاویدان مانده است. خوب از این مبحث نیز بگذریم. پرسش بعدی من اینستکه شما با اینکه بسیار جوان هستید، شاید یکی از بزرگترین محققان زبان پهلوی بشمار می‌روید. چگونه؟

--خیر من نه جوانترینم و نه بزرگترین! ولی خوب خیلی زود باین نتیجه رسیدم که اگر بخواهم تاریخ آن زمانها را بخوانم بایستی قادر باشم زبان آن دوره را بدانم. مثل اینکه من بخواهم راجع بتاریخ آلمان مطلب بنویسم و یا صحبت کنم ولی قادر نباشم متون قدیمی این زبان را بفهمم. این کار درستی نیست. بهمین جهت مجبور بودم و حدود ۶-۷ سال نزد استاد زبان پهلوی را آموختم و یک سری متون پهلوی را بانگلیسی ترجمه کردم. من فکر میکنم متون پهلوی بسیار جالب هستند ولی در غرب خیلی کم بدان توجه شده است چون ترجمه های خوبی از آن وجود ندارد.

روزنه-- شما باین زبان صحبت هم میکنید؟

--خیر، زبان زبان فارسی است، دوره میانه آن. مثل اینکه انگلیسی قدیمی، میانه و مدرن داریم، در فارسی نیز چنین است. پهلوی، همانطوریکه گفته شد، فارسی میانه است. از لحاظ دستوری، مقداری با زبان فارسی امروزی فرق دارد ولی خطش، خط بسیار بدی است، یعنی آرامی است که قضیه را بسیار مشکل میکند. وقتی امروز این خط رامی بینید، خوشحال میشوید که از این خط دیگر در زبان فارسی امروزی استفاده نمیشود! در هر حال، من واقعا بآن عشق می ورزم.

روزنه-- آیا این درست است که دهکده ای در آذربایجان وجود دارد که ساکنانش هنوز باین زبان سخن می گویند؟

--هیچکس دیگر باین زبان صحبت نمی کند. این زبان از لحاظ تاریخی دوره ای داشته است که در قرن ۱۱ میلادی دیگر به پایان رسید. مثل اینکه امروز ممکن است کسانی باشند که هنوز لاتین را میخوانند، ولی این زبان دیگر مورد استفاده بآنصورت نیست. طبعاً شباهتهائی بین آن زبان و زبان فارسی امروزی وجود دارد ولی دیگر آن زبان ۲۰۰۰ سال پیش نیست. زبانها طی قرون متحول میشوند و هیچوقت بیک صورت نمی مانند.

--آقای دکتر، شما قطعاً پهلوی شناسان مهمی را می شناسید که از شهرت جهانی برخوردار هستند، میتوانید نامی از بعضی از آنان بیاورید؟

--بله، کسانی هستند که بسیار باسوادتر از من هستند، اصلاً قابل مقایسه نیست. آقای شائول شاکد که در اورشلیم در کشور اسرائیل این زبان را تدریس میکنند، کارشان واقعا عالی است. خانم ژاله آموزگار در ایران که با آقای دکتر تفضلی در این رشته بسیار کار کرده اندیکی دیگر از پهلوی شناسان معروف جهان هستند. آقای دکتر تفضلی پهلوی شناس بسیار معروفی بودند که متأسفانه در جریان قتلهای زنجیره ای کشته شدند. در ایتالیا، کارلوس چرتی در این رشته بسیار معروف است و عالی است و دیگران....

روزنه -- شما این زبان را هم اکنون در دانشگاه تدریس میکنید؟

--بله، من گاهی به دانشجویانی که در این رشته کار میکنند تدریس کرده ام. مثلاً به دانشجویی که تزش را در باره ملکه بوران مینوشت توصیه کردم که متون اصلی را بخواند و در اینمورد باو کمک کردم. من در دانشگاه (Fullerton) در کالیفرنیا، تاریخ ایران باستان تدریس میکنم و در (UCLA) نیز تاریخ زرتشت را درس میدهم.

روزنه -- ضمناً شما در میان همه این فعالیتهای، نشریه ای دارید بنام "نامه ایران باستان". این مجله را شخصاً تهیه و چاپ میکنید؟

--ببینید، هیچ نشریه ای خصوصی نیست، این یک کار گروهی است. یعنی بایستی عده ای متخصص در مسائل مختلف با یکدیگر همکاری کنند، تا مجله ای پا بگیرد. من فقط آنرا شروع کردم. در سال ۱۹۹۹ که بعد از ۱۵ سال به ایران رفتم، دریافتم حتی یک مجله بسبب آکادمیک وجود ندارد، این خیلی برایم شاق بود. این مسئله را اینجا و آنجا مطرح کردم. نشر دانشگاه گفت در صورتیکه شما کارهای مربوط بآنها انجام دهید، ما چاپ آنرا به عهده میگیریم. قبول کردم و گفتم که من این هیئت علمی را از دور دنیا و نه فقط ایران، جمع میکنم تا این نشریه رابطی باشد بین دانشجویان و دنیای خارج. مسئله اول من این بود. دیگر اینکه فکر کردم ما ایرانیها چیزی از اینها کم نداریم بخصوص در این مقطع زمانی باینهمه تحصیل کرده درجه یکی که ما در همه جای جهان داریم، خیلی باعث تاسف خواهد بود اگر ما از اینها و دانششان استفاده نکنیم.

--در این نشریه بیشتر تمرکز بر روی چه موضوعاتی است؟

--بدبختانه تمام کسانی که من میشناسم روی دوره هائی که من کار کرده ام تخصص دارند. ابتدا موضوعات بیشتر مختص دوره ساسانی بود و متون حماسی مانند شاهنامه. خوشبختانه حالا دیگر بدوره هخامنشی کشیده شده و جلد بعدی یکی دو مقاله را جمع به اوستا خواهیم داشت و همچنین مطالبی در مورد دوره باستانشناسی، یعنی دوره مفرغ. بطور کلی، مطالب بیشتر در حوضه باستانشناسی، مطالعه متون باستانی، تاریخ و ادبیات است.

--فرق نشریه شما با مثلاً ایرانشناسی چیست؟

--مجله ایرانشناسی سردبیری آقای جلال متینی که منم نگاهه برایشان مقاله مینویسم، بزبان فارسی است. نشریه ما چند زبانی است یعنی بزبانهای مختلف فارسی، انگلیسی، فرانسه و یا آلمانی ممکن است مقاله داشته باشیم. برای همین آنرا میشود "مجله ایرانشناسی بین المللی" نامید. ما میخواهیم دانشجویان و ایرانیان داخل و خارج ایران این مقالات را ببینند و بخوانند و با تفکر هموطنان خود و اندیشمندان خارجی در مورد ایران آشنا بشوند.

--گویا شما کتابی نیز در مورد دکتر تفضلی با کمک دکتر محمود امید سالار منتشر کرده اید. این کتاب در مورد زندگی و کارهای دکتر تفضلی است؟

--خیر، این کتابیست بیاد دکتر تفضلی که در آن ایرانشناسان و آنهایی که بر روی ادبیات فارسی و یا ادبیات کلاسیک و حماسی ایران کار کرده اند و کار میکنند مانند آقایان ایرج افشار، جلال خالقی مطلق، جلال متینی، محمود امید سالار، تا کسانی که روی دوره ساسانی و ادبیات پهلوی تخصص دارند مانند خانم ژاله آموزگار که از همکاران نزدیک دکتر تفضلی بودند و خود من، مقالاتی را بیاد ایشان نوشته و در آن کتاب گنجانده و کتاب را منتشر کردیم. من و آقای دکتر امید سالار ویراستاری آنرا بعهده داشته ایم.

روزنه -- این کتاب را از کجا میشود تهیه کرد؟

-- کتاب یادنامه دکتر تفضلی را که بانگلیسی است میتوان از طریق آمازون (Amazon) و یابردر (Borders) در روی تارنمای الکترونیکی تهیه کرد. کتابهای دیگر و نشریه را میشود از کتابخانه های لوس آنجلس تهیه نمود.

-- میدانم که شما خودتان نیز تارنمایی بر روی اینترنت دارید؟ نام و آدرس آن چیست؟

-- در دانشگاه ما تارنمایی درست کرده ایم به آدرس www.sasanika.com برای شناساندن دوره ساسانی به دنیا. ما داریم سعی میکنیم هر منبع، هر عکس و هر کاری که بر روی این دوره میشود را در این تارنما در دسترس علاقمندان قرار دهیم.

روزنه -- آقای دکتر دریایی، بسیار ممنون از همه این اطلاعات جالب. حالا کمی هم راجع به خودتان بگوئید. محل تولد، دبستان، دبیرستان.....

-- من در تهران بدنیا آمدم و کلاس پنجم دبستان بودم که مرا به آمریکا به یک شبانه روزی وابسته به استانفورد در همین کالیفرنیا سپردند، بنام **Harker Academy**. مدتی نیز در یونان به تحصیلاتم ادامه دادم و بعد بایران رفتم. یعنی دوران دبیرستان را بین ایران و یونان سپری کردم. برای دانشگاه بعداً مجدداً آمریکا آمدم و در همین دانشگاه جنوب کالیفرنیا (UCLA) ادامه تحصیل دادم.

-- در چه رشته ای؟

-- در رشته تاریخ.

-- تاریخ کجا و کدام دوره ای؟

-- تاریخ عهد عتیق یعنی اواخر دوران باستانی. برای این رشته دانشجو بایستی علاوه بر تاریخ آندوره زبانهای هند و ایرانی و مذاهب آندوره را می آموخت و امتحان میداد. من تاریخ ایران و روم را بیشتر مطالعه کردم و تاریخ اسلامی را.

-- باتشکر از شما اگر مطلب دیگری دارید لطفاً خودتان اضافه کنید.

-- خیلی ممنونم، بیشتر از همه مایل هستم که علاقمندان و دوست داران و کجنگاوان تاریخ ایران، گذاری به همین سایت ساسانیکا انداخته و اگر نظری دارند و یا اطلاعات جدیدی دارند با ما تماس بگیرند. چیز دیگری که بسیار مورد علاقه من است همین نشریه "نامه ایران باستان" است که صحبتش را کردیم که خوب آنرا با گرفتاری زیاد چاپ میکنیم و مشتاق علاقمندان جدید هستیم. در اینمورد خوشحالی ما اینستکه خوشبختانه از این نشریه استقبال شده و از پشتیبانی کسانی مثل دکتر یارشاطر بر خوردار بوده ایم. ایشان که در رشته ما مهمترین هستند مقاله ای در باره این نشریه نوشتند که اگر حمل بر خودستائی نشود یک جمله اش را خاطر نشان میکنم. ایشان در مورد نشریه ما نوشتند "بحق این علمی ترین مجله ایرانشناسی است که تا بحال در ایران منتشر شده است."

بنابراین نبایستی مایوس شد، اشکالات زیاد است ولی ما بکارمان ادامه خواهیم داد.

روزنه-- آقای دکتر دریایی عزیز، بسیار بسیار از شما ممنون هستم. ممنون از وقتی که در اختیار من قرار دادید و باینهمه صبر و حوصله. موفق باشید.

--من از شما خیلی متشکر هستم و از اینکه در گذشته هم شما همیشه در روزنه بیا محبت داشتید، سپاسگزارم.

روزنه -- با کمال میل